

ترجمه، از سیر تا پياز

نیلوفر دهنی: وجود ترجمه‌های اسفبار فراوان در بازار به‌دلیل وجود مترجمان ناشی، ترجمه‌های مکرر به‌دلیل عدم‌عضویت در کپی‌رایت، عدم‌برنامه‌ریزی ناشران برای ارائه آثار خارجی، تخصص نداشتن و حرفه‌ای نبودن مترجمین، ناشی‌گری در ترجمه و از بین بردن سبک نویسنده در ترجمه چند موردی بود که کاوه میرعباسی مترجم نام آشنا به‌عنوان مشکلات و ایرادات آثار ترجمه شده به زبان فارسی بیان می‌کند.

وی که چندی پیش به‌طور رسمی اعلام کرد که برای همیشه ترجمه را کنار می‌گذارد و به نوشتن خواهد پرداخت به‌دلیل سال‌ها فعالیت در این حوزه هنوز مجبور است پاسخگوی پرسش‌های خبرنگاران به‌عنوان مترجم باشد.

وی نخستین مسئله را وجود مترجمان ناشی فراوان می‌داند که سبب می‌شود شاهد چاپ ترجمه‌های اسفباری در ایران باشیم.

وی می‌گوید: در مورد ناشران شناخته شده این اتفاق کمتر رخ می‌دهد اما مگر چند ناشر مطرح داریم؟ ناشران کمتر شناخته شده که تعدادشان هم کم نیست مدام کتاب‌هایی چاپ می‌کنند که ممکن است هیچ‌گونه دقتی در انتخاب آن نشده باشد.

مترجم «زنده‌ام که روایت کنم» معتقد است: مترجمان تازه کار بسیاری هستند که با وجود دانستن یک زبان خارجی هیچ تسلطی بر زبان مقصد ندارند و همین سبب می‌شود که لطمه زیادی به ترجمه در کشور بزنند. این مترجم می‌گوید: عدم‌عضویت در کپی‌رایت سبب شده تا ترجمه‌های متعددی از یک اثر منتشر شود. من با نفس این کار مشکلی ندارم اما این کار مستلزم آن است که از ترجمه یک اثر سال‌ها گذشته و واژه‌ها کهنه شده باشد یا ترجمه‌های قبلی کاستی‌هایی داشته و نیاز به ترجمه جدید از یک اثر احساس شود. اما اینکه چند مترجم تقریباً به‌طور همزمان کاری را ترجمه کنند اصلاً مفید به‌نظر نمی‌رسد. این کار با وجود آثار ترجمه نشده فراوان تنها سبب اتلاف وقت مترجم و ناشر می‌شود. این مشکلی است که اگر عضو کپی‌رایت باشیم هرگز رخ نخواهد داد.

این مترجم زبان اسپانیایی در ادامه مشکلات دیگر آثار ترجمه‌ای در ایران را برمی‌شمرد؛ نظم خاصی در عرصه نشر حاکم نیست و ناشر به‌دلیل عدم‌اشراف بر آثار خارجی کورمال کورمال سفارش کار می‌دهد و نمی‌تواند برای ارائه آثار خارجی برنامه‌ریزی کند. البته به تازگی نشر نی با برنامه‌ریزی شروع به ترجمه و چاپ آثار جین‌اوستین کرده است.

این سبب می‌شود که هم همه آثار یک نویسنده یکجا در دسترس باشد و هم مترجم این آثار به‌عنوان یک متخصص در حوزه این نویسنده شناخته شود. چون ما از عدم‌مترجمین تخصصی نیز رنج می‌بریم و این نیز به‌دلیل تیراژ پایین کتاب‌های جدی در ایران است. میرعباسی در این گفت‌وگو موضوع دیگری را نیز مطرح می‌کند که بعد از او وقتی سراغ دیگر مترجمان هم می‌رویم هر یک به نوعی از این موضوع شکایت دارند. این مترجم به از بین رفتن سبک و زبان نویسنده حین ترجمه اثر اشاره می‌کند و می‌گوید: درآوردن سبک نویسنده از دهه ۶۰ برای مترجمان جدی به‌صورت دغدغه‌ای جدی درآمد اما تا پیش از آن نبود. پس از آن نیز مترجمان جدی به اهمیت این موضوع پی بردند و متوجه شدند که علاوه بر اینکه متن در زبان فارسی باید شیوا باشد سبک نویسنده نیز باید حفظ شود. البته این عارضه‌ای است که خیلی از کشورها به آن دچارند.

اما واقعیت این است که یک وقت‌هایی نویسنده یک‌جور می‌نویسد که اگر مترجم بخواهد آن وضع را حفظ کند ممکن است تقبیح شود. به این‌جور متن‌ها می‌گویند مترجم خراب کن اما یک مترجم جدی باید تن به خطر بدهد و سبک نویسنده را خراب نکند. گیتا گرکانی نیز بزرگترین مشکل ترجمه به فارسی را انتخاب یک زبان مشخص برای همه ترجمه‌ها می‌داند و معتقد است این کار دست مترجم را می‌بندد و یک تفکر خاص را به او تحمیل می‌کند. گرکانی نخستین و اساسی‌ترین مشکل ترجمه در کشور را همین موضوع می‌دان



این مترجم زبان انگلیسی می‌گوید: مترجم باید روحیه محکمی داشته باشد تا هم متن واقعی را برگرداند هم متنش با منطق زبان فارسی جور باشد و هم تاب تحمل واکنش‌ها را داشته باشد. این کار به این معناست که در هنگام ترجمه زبان اصلی نویسنده را حفظ کنی که کار چندان ساده‌ای هم نیست.

مترجم آثار موراکامی می‌گوید: برای اینکه نویسنده‌های دنیا به یک زبان ننویسند اول باید مترجمان این موضوع را قبول کنند. اما متأسفانه تعداد کسانی که این مسئله را رعایت می‌کنند بسیار کم است در حالی که معمولاً برای کسی که نویسنده را به قتل می‌رساند دست می‌زنیم و به او جایزه می‌دهیم.

وی معتقد است: باید هنگام ترجمه یادمان باشد که این کار قرار است دست مردم برود و آنها آنرا بخوانند و به تو هم اعتماد کرده‌اند. مردم حقی دارند و انصاف نیست که پول بدهند و فکر کنند که اثر فلان نویسنده و فلان هنرمند را می‌خوانند، درحالی که اگر کتاب به زبان مبدا ترجمه شود و نویسنده آنرا ببیند محال است تشخیص بدهد این کتاب خودش است.

وی دیگر مشکل ترجمه در کشور را عجولانه کار کردن مترجمین می‌داند. گرگانی درباره تعهد مترجم به متن نیز می‌گوید: اگر مترجم مطمئن باشد که کارش با متن اصلی مقایسه می‌شود شاید احساس تعهد بیشتری کند. اما این مرجع نباید به صورت یک نهاد دربیاید. چون در این صورت تبدیل به یک اهرم قدرت می‌شود و چنین مراجعی به مراکز زدوبند و یک لابی عظیم تبدیل می‌شوند.

گرگانی حین گفت‌وگو داستان لباس پادشاه را بسیار شبیه به مسئله ترجمه در ایران و واکنش خوانندگان به آثار می‌داند و تنها راه را برای حل این مشکل دقت ناشر در انتخاب آثار برای انتشار ذکر می‌کند و می‌گوید: جرأت و سواد خواننده هم در این موضوع دخیل است. اگر خواننده روی متنی که می‌خواند حساسیت داشته باشد شاید این مشکل کمتر شود. مسئله همان قضیه لباس پادشاه است. ما نباید از اینکه بگوییم پادشاه لباسی برتن ندارد بترسیم. وقتی احساس می‌کنیم کاری درست ترجمه نشده است صرفاً به دلیل تعریف دیگران از آن قبول نکنیم. کافی است دقت کنیم وقتی در مجموعه آثار یک مترجم نحوه نوشتن مارکز با فلان نویسنده روس فرق نمی‌کند یا تمام آثار ادبیات اسپانیایی زبان کم و بیش در ایران به یک شکل و سبک است خواننده باید در کار مترجم شک کند.

گرگانی راه حل را نیز اینگونه ذکر می‌کند؛ مترجم، ناشر و خواننده سه رأس یک مثلث هستند که باید هرکدام کارشان برایشان مهم باشد. مترجم باید احساس مسئولیت کند. ناشر باید نظارت کند و خواننده هم آنقدر برای خودش احترام قائل باشد که حق سؤال و اظهارنظر و تصمیم‌گیری را برای خود حفظ کند.

تنها در این صورت می‌شود فهمید پادشاه لباسی برتن دارد یا نه.

نویسنده رمان «فصل آخر» می‌گوید: مترجم حین کار سفر هولناکی را طی می‌کند. سفر هولناکی که تنها مسافرانش مترجم و کتاب هستند. تو با یک کار زندگی می‌کنی و نحوه این زندگی سبب می‌شود که کاری خوب دربیاید یا نه.

سهیل سمی اما بزرگترین مشکل مترجمان را عدم دسترسی آسان به کتاب‌ها می‌داند. وی دیگر مشکل این حوزه را ضایع شدن حق مترجم در روند قرارداد با ناشر می‌داند و می‌گوید: آدم‌های فرهنگی یا اهل ادب معمولاً اهل حساب و کتاب نیستند. مترجمان در مقابل ناشران باید یک نماینده داشته باشند. خود من همیشه مجبور شده‌ام کتاب‌هایم را به بهای ناچیز واگذار کنم و حالا صاحب هیچ کدام از کتاب‌هایم نیستم.

مترجم آثار «ایشی گورو» معتقد است، وجود یک مرکز برای حفظ حقوق مترجمان در مقابل ناشران برای سامان بخشیدن به وضعیت ترجمه بسیار واجب است. چون در عرصه چاپ کتاب تنها کسی که می‌شود بی‌سر و صدا سرش را گوش تا گوش برید مترجم است. ارسال فسیحی نیز می‌گوید: همه جای دنیا اشکالات یکسانی در زمینه ترجمه وجود دارد. مهم‌ترین مسئله برای ترجمه این است که مترجم به زبان مقصد آشنا باشد و تحت‌تأثیر زبان مبدا قرار نگیرد.

اگر این‌طور شود مترجم نمی‌تواند مفهوم را منتقل کند و جملاتی که روی کاغذ می‌آیند نه زیبا و نه رسا و نه مفهوم هستند. فسیحی تأکید می‌کند که این اشکال در تمام دنیا هست و ادامه می‌دهد: اگر مترجم با محیطی که نویسنده در آن زندگی کرده آشنا نباشد به دام ترجمه‌های تحت‌اللفظی خواهد افتاد و گاه مطلب را به شکلی ترجمه می‌کند که کاملاً مخالف منظور نویسنده است



مترجم آثار اورهان پاموک می‌گوید: متأسفانه خیلی از مترجمان تصور می‌کنند که چون به زبان مادری شان ترجمه می‌کنند مشکلی در این زمینه ندارند. در صورتی که برای تسلط باید شیوه نوشتاری، سبک و لایه‌های مختلف داستانی را شناخت. از سویی باید آنقدر به زبان مبدا آشنا باشد که در ترجمه نیازی به دیکشنری نداشته باشد و وقتی داستان را می‌خواند انگار آن را به زبان مادری خود می‌خواند.

این مترجم زبان ترکی در مورد حفظ سبک و زبان نویسنده می‌گوید: اینکه مترجم بخواهد در هر اثری سبک و زبان نویسنده را حفظ کند کار بسیار مشکلی است. حتی در مترجمان نام آشنا نیز چنین چیزی کمتر دیده می‌شود. نباید از مترجم توقع داشت که برای هر نویسنده، هر اثر و هر شخصیت زبان خودش را درآورد. اما می‌شود توقع داشت که زبان ترجمه رسا باشد.

نازنین نوذری اما برخلاف فصیحی می‌گوید: نباید هنگام ترجمه فقط به فکر این باشیم که فارسی را حتما درست بنویسیم حتی به قیمت از بین رفتن قلم نویسنده. خیلی وقتها نویسنده در نوشتن به آن شکل ویژه حتی اگر اشتباه هم باشد عمدی داشته است و ما حق نداریم برای روان شدن ترجمه آن را تغییر بدهیم.

این مترجم اسپانیولی ادامه می‌دهد: متأسفانه بیشتر مترجمین هنگام ترجمه تنها در این فکر هستند که فارسی را خوب بنویسند. به همین دلیل هم می‌بینیم که در ترجمه‌های فارسی قلم آلبرکامو با ویکتور هوگو چندان فرقی ندارد. مارکز هم که درست عین فوننتس می‌نویسد. وی دیگر مشکلات آثار ترجمه‌ای را عدم ترجمه از زبان اول می‌داند و معتقد است که حین ترجمه گاه بیشتر زبان و سبک از بین می‌رود، حال اگر مترجم از زبان دوم یا سوم ترجمه کند معلوم نیست چقدر به متن اصلی نزدیک خواهد بود.

نوذری معضل دیگر را وجود ترجمه‌های تکراری بسیار فراوان می‌داند؛ به جای ترجمه آثار تکراری بهتر است آثار و نویسنده‌های جدید معرفی شوند به ویژه با وسعت تالیف کتاب‌های جدید در دنیا بهتر است مترجمان وقت خود را صرف معرفی نویسنده‌های تازه‌ای کنند. فتح‌الله بی‌نیاز نویسنده و منتقد ادبی هر چند در حوزه ترجمه چندان فعال نیست اما به‌دلیل نقد آثار مختلف بر این حوزه اشراف دارد؛ شمار بسیار زیادی از مترجمان در ایران مشکل دارند و هنوز ارکان جمله و دستور زبان فارسی را به خوبی نمی‌دانند. از سویی به جای ترجمه متن فقط واژه‌های آن را معنی می‌کنند.

بی‌نیاز دو عنصر را برای افزایش کیفیت کارهای ترجمه‌ای مؤثر می‌داند: یکی درک زبان نویسنده که برای این کار باید به زبان مبدا بسیار کتاب خواند و دیگر آشنایی کامل و تسلط بر زبان مقصد. این منتقد معتقد است که مترجمان علاوه بر این دو عنصر باید مدام کتاب‌های ترجمه شده را با اصل آنها مقایسه کنند و اشکالات و نکات مثبت کار را بررسی کنند. بی‌نیاز همچنین معتقد است که یکی از ضعف‌های کار ترجمه در ایران از بین رفتن زبان نویسنده حین ترجمه است؛ گاهی مترجم برای بهتر کردن زبان نویسنده خودش وارد عمل می‌شود و به زبان خودش می‌نویسد. این سبب می‌شود که پس از مدتی کلیه آثاری که آن مترجم ترجمه می‌کند از حیث زبان شبیه به هم باشند که این در هر صورت اشتباه است.

مشکلات ترجمه از دید چند مترجم کشور این بود. در این بین موارد مشترک و مشابهی بود که شاید نشانه ضعف بیشتر ما در آن حوزه باشد اما راه حل این مشکلات چیست. وقتی مرکزی برای حل این مسائل وجود ندارد به‌نظر می‌رسد تنها راه اینست که مترجمین خود نقاط قوت و ضعفشان را بشناسند و آنها را رفع کنند. این توصیه‌ای است که بی‌نیاز می‌کند و علاوه بر این ایجاد انجمن‌هایی برای بحث بر سر آثار ترجمه شده و نقد ترجمه‌ها را در رسیدن به این هدف بسیار مؤثر می‌داند.